

تحلیل تأثیر حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین بر مهاجرت در منطقه سیستان

دکتر مرتضی توکلی / سید محمود موسوی

استادیار دانشگاه زابل / دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه زابل

چکیده

حفظ و نگهداری از مرزها دارای اهمیت ویژه‌ای است. مطمئناً بهترین افراد برای نگهداری از مرزها همان مردم بومی و خود مرزنشینان می‌باشند. این مقاله به اهمیت و تأثیر حس تعلق مکانی در پایداری سکونت و تمایل به مهاجرت زنان روستایی شیعه مرزنشین در منطقه سیستان می‌پردازد. جامعه آماری این تحقیق زنان روستایی مرزنشین می‌باشند و با تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و بررسی میدانی، به تجزیه و تحلیل این موضوع پرداخته‌ایم. یافته‌ها حاکی از این است که حس تعلق مکانی در زنان روستایی شیعه مرزنشین منطقه سیستان از ضریب بالایی برخوردار است و می‌توان از آن به عنوان یک ابزار و یک نقطه قوت در پایداری سکونت در مرزها و کاهش مهاجرت روستاییان در این مناطق استفاده کرد. در عین حال، تقویت حس تعلق مکانی در بین زنان روستایی شیعه مرزنشین می‌تواند به دوام و بقای خانواده‌ها و همچنین عدم تخلیه مرزهای ژئوپولیتیک و عقیدتی در مناطق مرزی منجر گردد و زمینه را برای توسعه مناطق مرزی فراهم نماید.

کلیدواژه‌ها: حس تعلق مکانی، زنان روستایی شیعه، مرزنشین، پایداری سکونت،

سیستان.

مقدمه

یکی از پایه‌های اصلی توجه به پایداری سکونت و کاهش مهاجرت در برنامه‌ریزی و توسعه در مناطق مرزی، بخصوص روستایی، این است که ساکنان این مناطق به محل زیست و فعالیت خود تعلق خاطر داشته باشند. حس تعلق مکان با مفهوم حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود می‌باشد که شخص را در ارتباط درونی با محیط قرار می‌دهد، به گونه‌ای که فهم و احساسات فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌گردد. این حس، عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود. حس مکان و تعلق مکانی علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می‌گردد، باعث دست‌یابی به هویت برای افراد می‌شود. تعلق مکانی به این معناست که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده‌اند و رشد کرده‌اند تعریف می‌کنند. (فلاح، ۱۳۸۴، ص ۱)

در عین حال، حس تعلق مکانی مفهومی پیچیده از احساسات و دلبستگی انسان نسبت به محیط است که در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید. از نظر نوربرگ شولتز، حس مکان در مکان‌هایی یافت می‌شود که دارای شخصیت مشخص و متمایز هستند و شخصیت محیطی از چیزهای ملموس ساخته شده که دارای مصالح، شکل، بافت و رنگ است. (Norberg-Schuls, 1997) مکان‌دوستی نیز اصطلاحی است که جغرافی‌دانان پدیدارشناس، معادل با حس مکان مطرح می‌کنند و آن را پیوندی پرمحبت و تأثیرگذار میان مردم و مکان‌ها و قرارگاه‌ها می‌دانند (xu, yan, 2001) از نظر فریتز استیل، رابطه انسان و مکان تعاملی است؛ یعنی انسان‌ها چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می‌دهند و سپس از آن می‌گیرند.

چگونگی فعالیت‌های مردم در کیفیت تأثیر محیط بر آنها اثرگذار است. در طرف دیگر معادله این موضوع، مسئله مهاجرت افراد و گروه‌های انسانی است که به دلایل متفاوت تصمیم بر ترک موطن و زادگاه خود به صورت دائمی و یا موقت می‌گیرند. با توجه به اهمیت این حس در بین انسان‌ها و تأثیر آن بر روی زندگی اجتماعی افراد، بر آن شدیم تا تأثیر این حس را بر روی زنان شیعه مرزنشین به طور اعم و مطالعه موردی تأثیر حس تعلق مکانی بر روی میزان تمایل به مهاجرت در بین خانوارهایی که تعلق و یا عدم تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین در آنها وجود دارد، در منطقه زابل مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم. اصولاً شناخت این حس و تحلیل این موضوع ما را یاری می‌کند تا بتوانیم تشخیص بدهیم که حس تعلق مکانی در بین زنان روستایی چه تأثیری بر میزان پایداری سکونت و یا عکس آن (مهاجرت) دارد. البته قوی و ضعیف بودن حس تعلق مکانی به طور حتم - همان‌گونه که در بالا اشاره گردید - از محیط اطراف و محل زندگی هر شخص تأثیر بسیاری می‌پذیرد. مطمئناً هر چه محیط و مکان برای فرد، محیطی دلچسب و مورد علاقه و با تجارب گذشته خوشایندی باشد، حس تعلق مکانی شخص قوی‌تر خواهد بود. این موضوع کاملاً در کاهش میزان تمایل به مهاجرت در هر منطقه بسیار مؤثر است. البته برای نتیجه‌گیری بهتر و عینی‌تر باید منطقه مورد تحقیق کاملاً بررسی شود، و کمبودها و نقاط ضعف، و همچنین نقاط قوت و فرصت‌های منطقه مشخص گردد. ما در این تحقیق به نقاط ضعف و چالش‌ها و نقاط قوت و فرصت‌ها و در آخر، راهبردهای مؤثر در منطقه مورد مطالعه اشاره خواهیم کرد و با یک تحقیق میدانی در میان زنان روستایی شیعه مرزنشین منطقه سیستان و با تهیه و ارائه پرسشنامه برای آنها، به تحلیل این حس و تأثیر آن بر روی میزان تمایل مهاجرت آنها از منطقه خود خواهیم پرداخت.

مبانی نظری

همان‌گونه که در مقدمه بیان شد، مفهوم حس تعلق مکانی احساس دلبستگی هر شخص را به زادگاه و محل زندگی خود می‌رساند. این حس تعلق را - آن‌گونه که از تعاریف آن برداشت می‌شود - می‌توان با مکان‌دوستی و مفهوم آن یکی دانست. حس تعلق مکانی برای بالابردن و مناسب کردن و نزدیک‌تر شدن و همبستگی بین مکان‌ها مؤثر است و دریافت ویژگی‌های محیطی برای پیش‌بینی و آگاهی از اندازه و اعتبار مکان‌ها و بالابردن قدرت و اهمیت هر مکان و تغییرات در آنها به وسیله حس تعلق مکان میسر می‌شود. تعلق مکانی می‌تواند این‌گونه تصور ایجاد کند و یا از آن جلوگیری نماید. (Bradleys.jorgensen, Richardc.stedman.2005)

فریتز استیل، حس مکان را این‌گونه شرح می‌دهد:

۱. رابطه انسان و مکان یک رابطه تعاملی است؛ یعنی مردم چیزهای مثبت یا منفی را به محیط می‌دهند و سپس از آن می‌گیرند. بنابراین، چگونگی فعالیت‌های مردم در کیفیت تأثیر محیط بر آنها اثرگذار است.
۲. تصور مکان نه فقط کالبدی، بلکه روانی و تعاملی است و حس مکان به عنوان یک تجربه، از ترکیب یک مکان / رفتار و آنچه انسان به آن می‌دهد، به وجود می‌آید. به بیان دیگر، برخی از چیزهایی که انسان در مکان ایجاد می‌کند، بدون او و مستقل از او به وجود نمی‌آیند.
۳. برخی از فضاها آنچنان روح مکان قوی دارند که بر انسان‌های مختلف تأثیرات مشابه می‌گذارند. به این ترتیب، مکان‌ها در افراد مختلف حس‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند و نقش و شخصیت و تجارب گذشته افراد نیز در دریافت این حس مؤثر است. (steele, 1981)

چارچوب کلیت نظریه

گری مور نظریه را مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط می‌داند که پدیده‌های قابل مشاهده را با ارجاع به مفاهیم غیر قابل مشاهده و انتزاعی‌تر تبیین می‌کند. تأکید او بر روی نظریه‌های تحقیق - رفتار می‌باشد. تعریف شش‌قسمتی او می‌تواند ساختاری تبیینی برای کلیت نظریه باشد. شش قسمت تعریف مور عبارتند از:

۱. مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا عبارات مشاهده‌ای در مورد برخی جنبه‌های جهان

هستی؛

۲. ارتباط منطقی میان گزاره‌ها؛

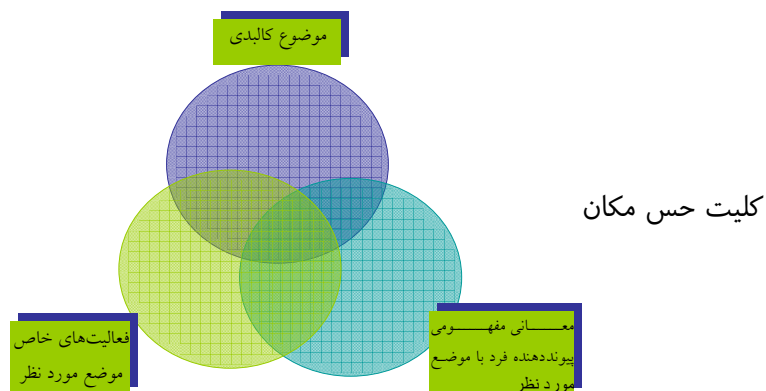
۳. مجموعه‌ای از نتایج حاصل از موارد ۱ و ۲؛

۴. پیوند با واقعیت تجربی؛

۵. مجموعه‌ای از فرضیات یا پیش‌فرض‌های مربوط به بنیان و نظریه؛

۶. سازمان‌دهی ارتباطات تمامی موارد بالا باید به گونه‌ای تنظیم شود که بیانگر آزمون‌پذیری اصول نظریه باشد.

نظریه مکان دیوید کنتز در ادبیات طراحی محیط مشهور است. او در این نظریه بیان می‌دارد محیط‌های کالبدی به دلیل تعامل سه عامل اصلی اهمیت دارند. این سه عامل عبارتند از: مکان کالبدی، فعالیت که در آن به وقوع می‌پیوندد، و معنایی که از وحدت مکان و فعالیت دریافت می‌شود. این سه عامل «مؤلفه‌های مکان» نامیده می‌شوند. رابطه مورد نظر کنتز به صورت شکل زیر قابل مشاهده است:



نمودار کمتر از رابطه مؤلفه‌های سه‌گانه تشکیل‌دهنده «حس مکان»

نمودار کمتر بدون تردید، تأمین‌کننده نیازهای الگوی شش‌قسمتی مور در مورد مؤلفه‌های نظریه است. این نمودار مجموعه‌ای از گزاره‌های شفاف را با پیوندی منطقی و هماهنگ تعریف می‌کند (مانند کالبد مکانی، فعالیت‌ها و معانی که باید برای ایجاد حسی از مکان با یکدیگر کار کنند). نمودار فوق دارای پیوندهای شفاف با واقعیت‌های تجربی بوده و زیربنای نظری آن مفروضات فلسفی معینی است. (گروت و وانگ، ۱۳۸۴)

حس تعلق مکانی می‌تواند یک عقیده بخصوص در ابعاد مختلف یا تعهد رفتار در یک منطقه جغرافیایی را با آهنگ مخصوص به وجود بیاورد. حس تعلق مکانی و مکان‌دوستی طی فرایندها و تعادلی که بین انسان و محیط زیست و زادگاه انسان پدید می‌آید و نیز چیزهای مثبت و یا منفی که بین انسان و محیط رد و بدل می‌شود ایجاد می‌گردد و مرتب در زندگی و فعالیت‌های انسان‌ها انعکاس می‌یابد. تعلق مکانی به این معناست که مردم خود را به واسطه مکانی که در آن به دنیا آمده و در آن رشد کرده‌اند تعریف می‌کنند. (لینچ، ۱۳۷۶) این حس تعلق اگر به‌خوبی تقویت گردد و

شناخته شود، تأثیر آن بر روی ماندگاری افراد در محل زیست و زادگاهشان افزایش می‌یابد و تا جایی ادامه می‌یابد که حتی افراد حاضر می‌شوند برای دفاع از محل و مکانی که به آن تعلق دارند، فداکاری نیز بکنند. تعلق مکانی در حرکت صهیونیست‌ها از اقصا نقاط جهان با ایده برتری نژادی و تشکیل سرزمین مشترک در اسرائیل بسیار مؤثر بوده است و حتی در جنبه‌های ظاهری زندگی، سبک معماری و ساختمان‌ها تأثیر داشته است. (yacobi, haim.2004)

در حوزه پدیدارشناختی حس مکان، حقیقت «مکان» است و بیشتر به معنای ویژگی‌ها و خصیلت‌های غیر مادی یا شخصیت مکان به کار می‌رود که معنایی نزدیک به روح مکان دارد؛ به این معنا که بعضی مکان‌ها آنچنان جاذبه‌ای دارند که به فرد نوعی احساس وصف ناشدنی القا می‌نمایند و او را سرزنده، شاداب و علاقه‌مند به حضور و بازگشت به آن مکان‌ها می‌کنند. توان به جای حس مکان از اصطلاح «مکان‌دوستی» استفاده می‌کند و آن را پیوندی پرمحبت و تأثیرگذار میان مردم و مکان‌ها می‌داند. (Xu, yan, 2001)

نتایج یک تحقیق در استرالیا بر روی گروهی از پیرزنان نشان می‌دهد مقدار کیفی وضعیت جسمانی و سلامتی پیرزنانی که تنها زندگی می‌کنند رابطه پُررنگی با میزان معاشرت با همسایگان و مکانی که در آن زندگی می‌کنند دارد؛ همچنین حس تعلقی که به آن مکان دارند. مقدار سلامت پیرزنانی که با همسایگانشان رابطه دارند و به آنها اعتماد می‌کنند و در منطقه‌ای با آلودگی صوتی کم هستند و یا توسط بستگان خود حمایت می‌شوند و به مکانی که در آن زندگی می‌کنند علاقه دارند بیشتر است و از نظر هوشی هم بالاتر از پیرزنانی هستند که وضع نامساعدی دارند و در مناطقی زندگی می‌کنند که آن را دوست ندارند و سر و صدا و آلودگی صوتی وجود دارد. (Buthb.Walker , Janete.Hiller. 2007)

دکتر دیل دیشوب در اولین نشست مرکز گفت‌وگوی ادیان با شورای جهانی کلیساها در سال ۱۳۷۵ در تهران، در مورد حس تعلق و هویت، سخنانی به این مضمون ایراد کرد: مسئله ملت و ملیت یکی از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که جامعه امروزی آمریکا و به نظر من جامعه غربی با آن مواجه است. مثلاً، در نیویورک با طی مسافتی به اندازه ده بلوک شهری، اختلاف قابل توجهی در فرهنگ محله‌ها مشاهده می‌شود. جایی که مهاجرانی از تمام اقصا نقاط جهان را پذیرا گشته است - مثلاً جامعه یهودیان - تمام ویژگی‌های جامعه اروپای شرقی را با تعصب خاصی حفظ کرده‌اند. هر محله‌ای و از هر ملیتی ویژگی‌های اصلی خود را دارند. تمام این اجتماعات کوچک (مهاجر) آمریکایی شناخته می‌شوند. با همه تفاوت‌هایشان، احساس تعلق و وابستگی مشترکی نسبت به آنچه که رؤیای آمریکایی می‌خوانیم دارند، ولی در عین حال، یک احساس تعلق متفاوت از وابستگی‌هایی که مبتنی بر ترکیب یک یا چند عامل است (مانند قومیت، زبان، دین و مذهب) دارند. آنها از اینکه آمریکایی هستند تردیدی به خرج نمی‌دهند، ولی در واقع، ملیتشان را با افتخار و گاه چنان با گستاخی مطرح می‌کنند که موجب کراهت دیگران می‌گردد. آنها دارای یک حس تعلق تاریخی هستند؛ احساس عمیق وابستگی که به گذشته برمی‌گردد. مثلاً، ملتی که خود را ارمنی می‌دانند در هر کجای دنیا (لبنان، ژنو، کالیفرنیا و تهران) که باشند احساس تعلق شدید به کلیسای ارمنی دارند و خود را به همان اندازه ساکنان جمهوری ارمنستان عضو ملت ارمنی می‌دانند. (اکرمی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹-۱۴۱)

در قسمت‌های شمالی نیومکزیک در مورد تعلق مکان و شخصیت آینده کودکان بررسی انجام شده و تأثیر حس مکانی در بین کودکان مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ جایی که زندگی کودکان به سرزمین و خانواده و فرهنگ و اجتماع وابسته است؛ وابسته و متعلق به مکان خود. برای تعیین عامل تعلق مکان، بهترین گزینه کودکان

هستند؛ چون کودکان شخصیتشان در مکان خودشان ساخته می‌شود و در آینده نمایندگانی برای مکان خود هستند. (Victoria Derr, 2002)

تحقیقی از یک گروه نژادی محصور در غرب کالیفرنیا در مورد اثر تعلق مکانی و وضعیت فیزیکی و طبیعی، وضعیت اجتماعی (جمع‌گرایی) و نمادها و احساسات انجام گرفته است. توجه تحقیق روی سه ویژگی ظاهری قوم و نژاد محصور می‌باشد. با نارسایی‌هایی که در این قسمت وجود دارد، معماری خاصی در داخل خانه‌ها و معاشرت و تجارت و تشریفات مذهبی مخصوص به خود را دارند. این فعالیت‌ها پس از ورود عده‌ای مهاجر و معاشرت با این گروه، موجب گردیده است حس تعلق مکان در این گروه تقویت شود و آنها به معنای تازه‌ای از مکان خود بعد از ورود مهاجران و معاشرت با آنها دست پیدا کنند. (Sanjoy M, Shampa M 2002)

اهمیت تعلق مکانی در ناحیه پاسی ریس در سنگاپور مورد مطالعه قرار گرفت. این تحقیق، حس تعلق مکان و ساختن خانه در ارتفاعات و مناطق دارای شیب اطراف شهرها را بررسی می‌کند. در گذشته، این ناحیه از سنگاپور از نظر خانه‌سازی یکنواخت و خسته‌کننده بود، بعد از یک دگرگونی سریع در مناطق کوهستانی، مسکن‌سازی و توسعه سریع در مناطق کوهستانی پدیدار گردید. طراحی جدید و تنوع در نمای خارجی بلوک‌های ساختمانی، شکل عمده پنجره جلوآمده و رنگ‌آمیزی جدید باعث پدید آمدن وضعیتی بی‌نظیر شد. اهالی از یک تعلق مکانی و هویت جدید بهره‌مند شده بودند و رو به آپارتمان‌سازی آوردند. برنامه‌ریزی بر اساس اصول اخلاقی و تعلق مکانی باعث موفقیت آنها در این امر شده بود. (Paggey teo and Shirlana Huang, 1999)

مطمئناً برنامه‌ریزی بر اساس علایق و برنامه‌ریزی مشارکتی در ایجاد و تقویت حس تعلق مکانی بسیار مؤثر می‌باشد. این مسئله آن‌قدر مهم به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی غیرمشارکتی و فن‌سالاری نه تنها این حس را تقویت نمی‌کند، بلکه باعث

حس لامکانی یا احساس عدم تعلق به مکان نیز می‌گردد. در همین زمینه، تبریزی (۱۳۸۲)، در رساله دکتری خود، به مطالعه تأثیر نوسازی شهری فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی را در پروژه نواب تهران پرداخت. حس لامکانی به احساس عدم تعلق به مکان که ناشی از فقدان تنوع است اشاره می‌کند. در این رساله، پس از مرور اجمالی تاریخ و تجربه نوسازی شهری، عناصر اصلی نوسازی شهری فن‌گرا مشخص شد. این رساله بر این مطلب تأکید می‌کند که علی‌رغم فاصله‌گیری نوسازی شهری در جهان خارج از گرایش‌های اقتداری و فن‌گرا، در کشور ما کماکان این نوع برنامه‌ریزی ادامه دارد و برنامه‌ریزی شهری صورت‌گرفته در منطقه نواب مبین آن نوع رفتار فن‌گرایانه است و بر ضرورت به رسمیت‌شناختن سهم و اعانت جغرافیای انسان‌گرا در برنامه‌ریزی شهری تأکید می‌کند. در این رساله همچنین یک الگوی رئالیستی از فرایند تولید حس لامکانی تبیین شده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که رابطه معناداری بین برنامه‌ریزی فن‌گرا و ایجاد حس لامکانی وجود دارد. چنانچه برنامه‌ریزی صورت‌گرفته غیر فن‌سالارانه و مشارکتی باشد و روابط و ارتباطات اجتماعی و محلی را تحکیم کند و مردم ساکن را به اقامتی بیش از ۵ سال ترغیب نماید، می‌تواند به عوض ایجاد حس لامکانی، محیطی مأنوس و مطلوب فراهم آورد و حس تعلق مکانی را تقویت کند.

حس مکان و تعلق مکانی می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در جذب افراد به مکان‌ها عمل نماید، مشروط به اینکه عوامل تقویت‌کننده این حس به خوبی شناخته شوند. از این‌رو، در این پژوهش سعی بر آن شده است تا رابطه حس تعلق مکانی گروهی از زنان روستایی مرزنشین منطقه سیستان و تأثیر آن بر میزان مهاجرت سنجیده شود. به این ترتیب، شناخت مفاهیم مهاجرت و عوامل آن نیز لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

مهاجرت

مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد. (امانی و دیگران، ۱۳۵۴، ص ۷۱)

مهاجرت افراد و گروه‌های انسانی از محل زندگی خود علل زیادی دارد که خود بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. اصولاً مهاجرت یکی از چهار عامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات دراز مدت و طولانی، آثار سریع و کوتاه‌مدتی را نیز در تعداد و ساختار جمعیت در پی داشته باشد و تعادل و یا عدم تعادل‌هایی را در جمعیت‌های تحت تأثیر خود به‌وجود آورد. مهاجرت پدیده خاصی است که به اشکال گوناگون، جنس و گروه‌های سنی، پیروان مذاهب، فعالان سیاسی، اقلیت‌های قومی، دارندگان تخصص، ثروت و مهارت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مواردی نیز به شکل عام و همگانی ظاهر می‌شود و به همین دلیل، آثار و پیامدهای متعدد و گوناگونی را بر جای می‌گذارد. (زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۱)

مهاجرت‌ها را علاوه بر تفکیک به دو نوع مشخص مهاجرت‌های داخلی و خارجی، را بر حسب و ملاک‌های مختلفی نیز دسته‌بندی می‌کنند. (همان، ص ۱۴)

گفتنی است اصلاحات ارضی سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ایجاد زمین‌های بزرگ مالکی در مازندران و اعمال سیاست دولت در خصوص واگذاری اراضی سلطنتی به افراد غیر کشاورز مقیم در منطقه، نیاز به کارگر کشاورزی را بالا برد و به دلیل ملاحظات خاص دولت، پای مهاجران سیستانی را به مازندران و به ویژه نواحی شرقی آن باز کرد که در منطقه خود با خشکسالی شدیدی مواجه بودند و این مسئله موجبات استقرار دائمی آنان را نیز با ایجاد آبادی‌های سیستانی فراهم کرد.

(همان، ص ۸۴)

در جوامع روستایی مهاجرت‌ها به دو صورت انجام می‌گیرد: نوع اول آن است که خانواده روستایی با همه اعضای خانواده‌اش به طور کلی ده و محل سکونت خود را ترک کرده و در خارج از آن به سر می‌برند. نوع دوم، خانواده در ده می‌مانند، ولی یک یا چند نفر از اعضای آن مهاجرت کرده و در خارج از ده سکونت دارند.

هر دو نوع مهاجرت در جامعه روستایی سیستان وجود دارد. در جامعه روستایی سیستان هر چند به علت شرایط خاص طبیعی مهاجرت‌ها از گذشته معمول بوده است، ولی این امر در سال‌های اخیر بر اثر کاهش میزان آب رودخانه هیرمند که تنها منبع تأمین‌کننده آب زراعی منطقه به شمار می‌رود به صورت یکی از مسائل حاد اجتماعی درآمده است. کمبود آب، کاهش میزان سطح زیر کشت و در نتیجه، رواج بیکاری سبب شده است گروه زیادی از خانواده‌های روستایی منطقه سیستان به منظور یافتن کار و تأمین معاش سرزمین خود را ترک گفته، مهاجرت نمایند. این مهاجرت‌ها گاه کلیه اعضای خانواده‌های ساکن یک ده را دربر گرفته است که در نتیجه آن، ده به کلی خالی از سکنه شده است. مطالعات نشان می‌دهد تنها در شهرستان میانکنگی قریب ۳۰ ده بر اثر نداشتن آب، خالی از سکنه شده است و در برخی از دهات این منطقه نزدیک به نیمی از این خانواده‌ها مهاجرت کرده‌اند. در این منطقه عامل دافعه جمعیت از گذشته قابل توجه بوده و کمبود آب در سال‌های اخیر بر شدت آن افزوده است. بیشتر مهاجران را افراد فعال و قشر زارعان تشکیل داده‌اند. اکثر مهاجران در گروه سنی ۱۵-۳۴ سال و با انگیزه یافتن کار دست به مهاجرت زده‌اند. البته برخی برای تحصیل و عده‌ای از زنان بر اثر ازدواج منطقه را ترک کرده‌اند. از میان مناطق جذب مهاجران روستایی سیستان، گرگان و گنبد در درجه اول قرار دارند که اوایل به صورت فصلی و فقط افراد فعال خانواده را دربر می‌گرفت، ولی بعدها بر اثر خشکسالی‌های پی‌درپی و سرانجام قطع آب رودخانه

هیرمند، جنبه دائمی پیدا کرد. بعد از استان گلستان، شهرهای ایرانشهر، زاهدان، شیراز و بیرجند این مهاجران را به خود جذب کرده‌اند. می‌توان گفت: رفت و آمد بین مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست و آگاهی‌هایی که از منطقه جذب به دست می‌آید خود به عنوان عاملی در تشدید میزان مهاجرت تأثیر دارد. (وثوقی، ۱۳۵۸، ص ۱۵)

ویژگی‌های جغرافیایی منطقه سیستان

منطقه سیستان بین ۲۹ تا ۳۲ درجه عرض شمالی و ۶۰ تا ۶۴ درجه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرار دارد. از شمال و مشرق به افغانستان و از جنوب به شهرستان زاهدان و از غرب و شمال غربی به کویر لوت و شهرستان بیرجند محدود است. سیستان جلگه‌ای است وسیع و هموار و به مساحت ۸۱۱۷ کیلومتر مربع که از سطح دریا ۴۸۷ متر ارتفاع دارد. تنها برجستگی سیستان کوهی است به نام کوه خواجه که در انتهای باختری دریاچه هامون و حدود ۳۰ کیلومتری غرب شهر زابل واقع شده است. ارتفاع این کوه حدود ۹۰۰ متر است و در مواقع طغیان رودخانه هیرمند آب تمام اطراف آن را فرا می‌گیرد. سیستان دارای آب و هوایی گرم و خشک است و تابستان‌هایی بسیار گرم دارد، به گونه‌ای که گاه حرارت هوا به ۴۹ درجه سانتیگراد می‌رسد و در برخی از روزهای زمستان به ۹ درجه زیر صفر تنزل پیدا می‌کند. (سالنامه آماری کشور، ۱۳۷۵، ص ۱۳) میزان بارندگی در این منطقه بسیار اندک است، و از ۳۸ میلیمتر تا حدود ۱۰۰ میلیمتر بر حسب خشکسالی و ترسالی تغییر می‌کند. بیشترین باران در ماه‌های دی و بهمن نازل می‌شود. رطوبت هوا در این منطقه میان ۴ تا ۹۸ درصد نوسان دارد. از ویژگی‌های اقلیمی این منطقه باد معروف ۱۲۰ روزه سیستان است که از اول خرداد از سوی شمال غربی آغاز می‌شود و سرعت آن گاه از ۹۰ کیلومتر در ساعت تجاوز می‌کند. باد ۱۲۰ روزه سیستان موجب کاهش درجه حرارت هوا در تابستان می‌شود، به گونه‌ای که اگر این باد متوقف گردد و یا از شدت آن کاسته شود، زندگی سخت و تحمل‌ناپذیر خواهد شد. این باد هرچند

از حرارت هوا می‌کاهد، ولی موجب خشکی هوا می‌شود و شن‌های زیادی را به سیستان می‌آورد و سطح اراضی کشاورزی را می‌پوشاند و باعث پرشدن نهرها و سبب فرسایش خاک می‌شود و به محصولات کشاورزی لطمه وارد می‌کند. منبع اصلی آب منطقه، رودخانه هیرمند است که از ارتفاعات بابایغما در غرب کابل سرچشمه می‌گیرد و طول آن حدود ۱۲۰۰ کیلومتر است و به دریاچه هامون می‌ریزد.

دریاچه هامون به طور متوسط ۳۰ کیلومتر طول و حدود ۶ کیلومتر عرض و حداکثر ۱۱ متر عمق دارد و مقدار آب آن در فصول سال متغیر است. در اطراف دریاچه هامون نیزارهای وسیعی وجود دارد. در گذشته، این نی‌ها هنگامی که سبز و نارس بودند، برای تغذیه دام استفاده می‌شدند و پس از رسیدن، از آنها حصیر، سبد و قایق می‌ساختند. در سال‌های اخیر، چون در خاک افغانستان بر روی رودخانه هیرمند تعدادی سد احداث شده است، سرزمین سیستان با کمبود شدید آب مواجه گردیده و از رونق و آبادانی افتاده است. هر چند در سال‌های اخیر دو سد کوچک به نام کوهک و زهک بر روی رودخانه هیرمند ساخته شده است، ولی این سدها مسئله کمبود آب را در این سرزمین حل نمی‌کند. به همین دلیل، گروه‌های زیادی از روستاییان منطقه سیستان، دهات محل سکونت خود را ترک کرده و به نقاط دیگری مهاجرت نموده‌اند. (وثوقی، ۱۳۵۸، ص ۱۵)

حال با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی این منطقه و مشکلات، کمبودها و چالش‌های موجود در آن، باید بینیم تأثیر حس تعلق مکان چقدر بر کمبودها و چالش‌های موجود برتری می‌یابد و باعث ماندگاری مردم و اهالی این منطقه از محل زندگی‌شان می‌گردد.

به لحاظ نظری، نقاط ضعف و چالش‌های موجود در منطقه سیستان عبارتند از:

- ضعف بنیان‌ها و فقدان صنایع اساسی و پایین بودن سهم کل استان و بالطبع منطقه از توسعه صنعتی کشور و باز توسعه نامتوازن مناطق مختلف؛

- تراکم پایین راه‌های اصلی و فرعی که منطقه را جزء مناطق با تراکم پایین در سطح کشور قرار داده است؛
- نارسایی امکانات زیربنایی مشوق توسعه نظیر ضعف نظام حمل و نقل و زیرساخت‌های ارتباطی، عدم دسترسی به منابع انرژی و دوری از مراکز عمده صنعتی و کمبود نیروی متخصص و ماهر؛
- نازل بودن بهره‌وری در بخش‌های اقتصادی؛
- سرمایه‌گذاری ناچیز دولت در بخش‌های اقتصادی؛
- انزوای جغرافیایی و ارتباطی و دوری از مراکز تصمیم‌گیری ملی؛
- شرایط نامساعد اقلیمی، به‌ویژه کمبود نزولات جوی و تداوم خشکسالی‌ها؛
- دوری از بازارهای عمده تولید، توزیع و مصرف؛
- تراکم نسبی پایین جمعیت و پراکندگی زیاد در سطح سکونتگاه‌ها در گستره منطقه؛
- بیابانی‌بودن وسعت بیشتر منطقه و بالابودن میزان فرسایش و تخریب منابع آب و خاک؛
- کمبود تأسیسات مهار، ذخیره‌سازی و توزیع آب نسبت به فعالیت‌ها و مراکز زیست منطقه؛
- کمبود تأسیسات گردشگری و خدمات رفاهی در منطقه؛
- قاچاق سوخت و کالا در سطح وسیع به کشور افغانستان به دلیل تفاوت قیمت در دو سوی مرز و بروز ناامنی‌های ناشی از آن؛
- ضعف نظام خدمات‌رسانی به مناطق محروم استان و منطقه و پایین‌بودن شاخص‌های توسعه؛
- حرکت ماسه‌های روان و وجود توده‌های مخرب و فرسایش بادی؛
- نبود سازگار لازم و مناسب برای جلوگیری از تردد و اسکان غیر مجاز اتباع بیگانه در منطقه؛

- پایین بودن ضریب امنیتی مطلوب در مناطق مرزی منطقه و قرارگیری منطقه در مسیر عبور کاروان‌های ترانزیت مواد مخدر؛

- فقدان صنایع تبدیلی کشاورزی در منطقه و خشکسالی‌های متعدد، که جاذبه سرمایه‌گذاری را برای توسعه کشاورزی تا حدود زیادی کاهش داده است؛

- بالا بودن نرخ بیکاری در استان و بالطبع در سطح منطقه؛

- کمبود زیرساخت‌های توسعه اقتصادی و بازرگانی در منطقه.

در عین حال، به طور عمومی‌تر می‌توان به برخی دیگر از نقاط ضعف و چالش‌های سکونت در منطقه سیستان اشاره کرد: ضعف بنیه اقتصادی روستاهای هم‌مرز با کشور افغانستان که به عنوان یک مشکل مطرح می‌باشد؛ کم‌شدن و خالی‌شدن جمعیت روستاهای مرزی به دلیل از دست‌دادن زمین‌های درآمد، کمبود امکانات و خدمات رفاهی در منطقه؛ امنیت کم و خشکسالی‌های پیاپی که به‌ویژه از نظر امنیتی یک چالش عمده به شمار می‌رود؛ فقر مفرط در برخی از قسمت‌های منطقه و وجود ناهنجاری‌های اجتماعی (قاچاق مواد مخدر و کالا) و امنیتی و بهداشتی مهاجران و پاهندگان، ناشی از تردهای غیر قانونی در مناطق مرزی، همسایگی با مناطق محروم در استان خراسان جنوبی و سایر شهرستان‌های منطقه؛ و از بین رفتن زمین‌های اشتغال بر اثر خشکسالی‌های مداوم. منطقه سیستان به لحاظ ژئوپولیتیکی دارای ارزش ویژه‌ای است. وجود صفحه‌های نژادی، ایدئولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی و زبانی از یک طرف و همچنین شرایط خاص محیطی از سوی دیگر، ویژگی‌های منحصر به فردی به آن بخشیده است.

مواد و روش‌ها

در این تحقیق، تلفیقی از روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. در بررسی میدانی، جامعه آماری ما را زنان روستایی مرزنشین شیعه در منطقه سیستان تشکیل می‌دهند؛ با استفاده از پرسشنامه در حدود ۱۵۰ نفر به صورت تصادفی از ۵ روستای

حاشیه مرز نمونه‌گیری شدند و با بسته نرم‌افزاری S.P.S.S با استفاده از روش‌های آماری و توصیفی و استنباطی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. روستاهای انتخابی عبارت بودند از: اربابی در جوار تخت عدالت، گلشاد، محمدشاه کرم، میلک و ملا دادی. به منظور احراز هویت شیعه‌بودن در بین زنان، برای جمع‌آوری اطلاعات از شیوه‌های جاری همانند اطلاع‌یابی از طریق ریش‌سفیدان، شورا و دهیار و همچنین معتمدان روستا بدون اینکه زمینه جریحه‌دار شدن احساسات را فراهم نماید، بهره گرفته شده است. گفتنی است استنادات اجتماعی در خصوص شناخت افراد و خانواده‌ها در روستاهای مذکور و سایر روستاهای سیستان شفاف می‌باشد و دلیل آن، تعامل سازنده و پایدار قومی و زبانی و مذهبی در منطقه است.

متغیرها و معرف‌ها

در خصوص متغیرها و معرف‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- متغیرهای زمینه؛ همانند سطح سواد و...؛

- داشتن فامیل نزدیک (پدر، مادر، خواهر، برادر)؛

- داشتن خاطره؛

- گذراندن ایام کودکی در محل؛

- داشتن املاک (دارایی)؛

- راحتی و آسایش؛

- دوست‌داشتن جا و مکان؛

- مزار نزدیکان؛

- ریشه‌داشتن در خاک (یک ارزش اجتماعی)؛

- بیگانه‌نبودن؛

- تعامل مذهبی و قومی؛

- و سایر موارد قابل بررسی.

یافته‌های پژوهش

از بین جامعه آماری ما (۱۵۰ نفر)، حدود ۶۴ درصد زیر ۴۰ سال و ۳۶ درصد افراد بالای ۴۰ سال داشته‌اند. از این تعداد ۲ درصد دارای شغل دولتی و بقیه افراد بدون شغل و به خانه‌داری مشغول بوده‌اند. حدود ۵۸ درصد این زنان بی‌سواد بوده‌اند و ۲۲ درصد دارای سواد در حد ابتدایی و ۸ درصد دارای مدرک سیکل و ۱۲ درصد دیپلم و بالاتر از دیپلم سواد داشته‌اند. این آمار نشان‌دهنده شاخص پایین سواد در منطقه و عدم توسعه یافتگی این روستاها می‌باشد. از نظر کشاورزی و مقدار زمین ۷۸ درصد خانوارهای مورد مطالعه فاقد زمین، و ۲۰ درصد دارای زمین زیر ۵ هکتار و حدود ۲ درصد دارای زمین بالای ۵ هکتار بودند و ۸۰ درصد خانوارها فاقد چاه آب برای کشاورزی و ۲۰ درصد دارای چاه آب کشاورزی بودند. البته خانوارهایی که چاه آب و زمین کشاورزی داشتند، درآمدشان از کشاورزی قابل توجه نبوده است. این آمار نشان‌دهنده پایین بودن توان توسعه کشاورزی در منطقه به علت کمبود آب و خشکسالی‌های اخیر و اقلیم خشک منطقه می‌باشد. ۷۶ درصد خانوارهای جامعه آماری ما، یعنی ۳۸ خانوار، زیر ۵ رأس دام داشتند و ۲۴ درصد، یعنی ۱۲ خانوار، دارای تعداد دام بالای ۵ رأس بودند که برای رفع نیاز خانواده خود از آنها استفاده می‌کردند. ۸۲ درصد از مجموع زنان جامعه آماری ما اهل همان روستاهای محل اقامتشان و یا روستاهای اطراف یا خود منطقه بودند و حدود ۱۸ درصد آنان بعد از ازدواج به این منطقه آمده بودند (در این روستاها ازدواج کرده‌اند). ۹۰ درصد افراد این جامعه آماری محل اقامتشان را دوست دارند و تمایلی به مهاجرت به مناطق دیگر ندارند و ۱۰ درصد افراد علاقه‌ای به ماندن و زندگی در این منطقه نداشتند. با کمی تأمل می‌بینیم اغلب افرادی که برای ماندن در منطقه تمایلی ندارند، زنانی هستند که بعد از ازدواج در این منطقه زندگی می‌کنند و خواهان بازگشت به محل زندگی اول خود،

یعنی زادگاه خود می‌باشند. این نکته باز اهمیت و جایگاه حس تعلق مکان و مکان‌دوستی این زنان را می‌رساند.

بعد از جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات، یافته‌های متوازی از پژوهش به دست آمد که به برخی از آنها اشاره می‌گردد. همبستگی بین دو عامل مهم دوست داشتن محل زندگی و روستا در سطح ۱ درصد و با ضریب همبستگی ۰/۵۶۲، و بین رضایت افراد از منطقه و دوست داشتن محل زندگی رابطه معناداری در سطح ۵ درصد و با ضریب همبستگی ۰/۳۲۴، و بین دو عامل علت ماندن افراد در منطقه با وجود کمبود امکانات و افرادی که اصالت آنها در همان منطقه (همان‌جایی بودن) بوده است رابطه معناداری در سطح ۱ درصد و با ضریب همبستگی ۰/۵۶۲، و بین رضایت داشتن افراد از منطقه و امکانات موجود در منطقه و تمایل به مهاجرت آنها معناداری رابطه در سطح ۱ درصد و ضریب همبستگی ۰/۴۴۱ وجود دارد، که نشان‌دهنده بالا بودن حس تعلق مکانی زنان روستایی مرزنشین مورد مطالعه ما می‌باشد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد حس تعلق مکانی در بین زنان شیعه مرزنشین علاوه بر اینکه تحت تأثیر متغیرهای زمینه‌همانند سن و جنس و... قرار دارد، متأثر از شرایط زیستی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی محیط نیز می‌باشد.

نتیجه پژوهش

با تمام کمبودها و چالش‌های موجود در منطقه که پیش‌تر به آنها اشاره نمودیم، مردم و اهالی روستاهای مرزی منطقه سیستان دارای حس تعلق مکانی بسیار قوی نسبت به محل زندگی‌شان هستند و علاقه زیادی به زادگاه خود و منطقه محل سکونت خود دارند. همین حس مکان‌دوستی و این حس تعلق مکانی باعث شده است اهالی این روستاها و این منطقه با وجود کمبودها و چالش‌های موجود در منطقه، در منطقه خود ماندگار شوند و این حس مکان‌دوستی بر این کمبودها و مشکلات غلبه نموده است. این موضوع، نقطه قوتی است که برنامه‌ریزان روستایی و منطقه‌ای و

دست‌اندرکاران کاملاً باید به آن توجه کنند و در برنامه‌های توسعه‌ای این موضوع را در نظر بگیرند. مسئولان باید به این موضوع توجه کنند که با تقویت این حس در بین افراد و اهالی این منطقه (به‌طور اخص) و تمامی روستاهای در معرض مهاجرت (به‌طور اعم)، می‌توانند از مهاجرت روستاییان عزیز که به ناچار محل زندگی خود را ترک می‌کنند، جلوگیری به عمل آورند. باید راه‌های تقویت حس تعلق مکان را شناخت و بیشتر روی آنها تأکید کرد؛ زیرا نتیجه این تحقیق این‌گونه برای ما روشن می‌کند که افراد بدون هیچ چشمداشتی محل خود را دوست دارند و این دوست داشتن قلبی و ذاتی است، و ما باید در صدد افزایش و تقویت این حس برآییم. مطمئناً می‌توان گفت راه‌های تقویت حس تعلق مکان همان راه‌کارهای افزایش امکانات و برنامه‌ریزی صحیح و استفاده از منابع موجود در منطقه می‌باشد. باید خاطر نشان کرد مهاجرت و ترک زادگاه و محل، آخرین گزینه برای ادامه زندگی روستاییان می‌باشد. آنان تا به مرحله‌ای نرسند که مجبور به مهاجرت شوند از محل زندگی و زادگاه خود به آسانی دل نمی‌کنند و این به معنای مکان‌دوستی و حس تعلق مکانی می‌باشد که برنامه‌ریزان باید از این نقطه قوت به عنوان راه‌کاری مهم، بیشترین استفاده را در ماندگاری روستاییان و جلوگیری از مهاجرت آنان ببرند. در این بین، برنامه‌ریزی غلط دست‌اندرکاران امر توسعه در مهاجرت روستاییان بی‌تأثیر نبوده است. ما بر این اعتقادیم که خود روستایی از مهاجرت بیشترین رنج را می‌برد. بنابراین، نتیجه پژوهش حاکی از وجود رابطه معناداری بین حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین و میزان تمایل به مهاجرت است؛ به گونه‌ای که نمره حاصل‌شده از مجموعه عوامل متغیرهای معرف حس تعلق مکانی زنان روستایی شیعه مرزنشین و تمایل ترک محل زندگی رابطه معنادار معکوس در سطح ۰/۰۵ وجود دارد.

به منظور برنامه‌ریزی برای این مناطق و روستاها باید علاوه بر شناخت نقاط ضعف و چالش‌هایی که در این مناطق وجود دارد و از علل مهاجرت اهالی منطقه به

شمار می‌رود، نقاط قوت و فرصت‌های موجود در منطقه را به‌خوبی شناخت و بر اساس آن برنامه‌ریزی درستی انجام داد. نقاط قوت موجود در منطقه که می‌توانند به عنوان عواملی برای تقویت حس مکانی مؤثر باشند، عبارتند از:

- دارابودن مرز مشترک با کشور افغانستان که می‌تواند نقش بسیار مهمی را در دسترسی به بازارهای کشور افغانستان و سایر کشورها و توسعه صادرات غیر نفتی ایفا کند.

- وجود بازارچه‌های مرزی فعال در مرز که نقش بسیار مهمی در زمینه‌سازی برای ایجاد گمرکات مرزی و اختصاص منابع ارزی و کنترل مهاجرت و نگه‌داشت جمعیت دارد و از بعد امنیتی و اقتصادی برای روستاهای مرزی منطقه و استان و کشور از اهمیت بسزایی برخوردار است.

- دارابودن جاذبه‌های گردشگری، تاریخی، فرهنگی و طبیعی در محدوده منطقه و شهرستان، از جمله شهر باستانی سوخته، دریاچه و تالاب بین‌المللی هامون، کوه خواجه و جاذبه‌های کویری و توریستی آن، که نیاز به بررسی و بحث جداگانه دارد.

- وجود مراکز علمی و دانشگاهی و تحقیقاتی معتبر و مطابق استاندارد در جهت توسعه محور شرق.

- داشتن مزیت در پرورش انواع دام، از قبیل شتر، بز کرکی و پرورش ماهی در دریاچه هامون و دارابودن مزیت نسبی در دامداری و دامپروری که می‌توان آن را یکی از محورهای توسعه منطقه مطرح کرد.

- وجود صنایع دستی غنی مختلف از قبیل فرش دستباف و انواع بافتنی‌ها و استفاده از گیاهان و رستنی‌های موجود در منطقه، مانند نیزارهای دریاچه هامون برای بافتن پرده‌هایی از جنس نی که از تقاضای بالایی برخوردار است، و تولید جاروهای گیاهی.

- چون در حال حاضر کشور افغانستان از نظر سیاسی به یک ثبات نسبی رسیده است، وجود بازارچه‌های مرزی مشترک و تعاونی‌های مرزنشینان باعث توسعه بهتر منطقه می‌گردد و بهره‌مندی از مزر مشترک با کشور افغانستان و همکاری در امر بازسازی آن کشور با توجه به موقعیت استراتژیک منطقه، به بهبود وضعیت ارتباطی و استفاده از ظرفیت‌های موجود در زمینه‌های علمی، مهندسی و برنامه‌ریزی می‌انجامد و دسترسی به بازارهای این کشور، در توسعه همکاری‌های فنی و صدور خدمات فنی و مهندسی مؤثر خواهد بود؛ همچنین استفاده از فرودگاه زابل و توسعه ظرفیت ترابری و هوایی آن در آینده، امکان توسعه ظرفیت‌های ترانزیتی و حمل و نقل کالا و قرارگیری در مسیر ترانزیت کالا از دریای عمان به کشور افغانستان و کشورهای آسیای میانه، از دیگر نقاط قوت این منطقه به شمار می‌رود.

- برخورداری از ظرفیت‌های میراث فرهنگی و توسعه گردشگری، تاریخی، فرهنگی و طبیعت‌گردی یکی دیگر از فرصت‌های موجود در منطقه است که از این حیث قابلیت بسیار بالایی در سطح ملی و جهانی دارد.

- در منطقه امکان سرمایه‌گذاری ملی و خارجی به دلیل قرارگرفتن در مسیر آسیایی در جهت توسعه نظام حمل و نقل و ترانزیت کالا وجود دارد.

راهبردها و پیشنهادهای

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، منطقه به‌شدت دچار کمبود آب است و همین کمبود آب باعث رکود در کشاورزی شده است. یکی از راه‌کارها برای استفاده بیشتر از همین منابع کم آب، توسعه کشت گلخانه‌ای و شیوه آبیاری تحت فشار برای تقویت درآمد روستاییان است که مستلزم آموزش صحیح و حمایت همه‌جانبه از آنها می‌باشد.

راهبرد دیگر، ترویج صنایع دستی مانند سفال‌گری می‌باشد که سابقه تاریخی آن در منطقه وجود دارد (شهر سوخته) و نیز حمایت و تقویت و توسعه دیگر صنایع مانند فرش دستباف.

تأکید و تبلیغ و اطلاع‌رسانی در خصوص صنعت توریسم منطقه که واقعاً قابلیت‌های بسیار بالایی دارد. این امر باعث ایجاد اشتغال و ارتقا در همه زمینه‌ها، از جمله فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد.

انجام برنامه‌ریزی‌های دقیق و اجرای موفقیت‌آمیز آنها، توسعه و ترقی منطقه و بخصوص روستاییان مرزنشین را به دنبال خواهد داشت؛ روستاییانی که با وجود کمبودها و چالش‌های فراوان، همچنان به منطقه و زادگاه خود عشق می‌ورزند و آن را دوست دارند.

در صورت توسعه و ترقی منطقه، مردم و روستاییان احساس تعلق بیشتری به منطقه خود پیدا می‌کنند و این مسئله به طور حتم باعث ماندگاری روستاییان مرزنشین می‌گردد و این ماندگاری به نوبه خود در کاهش چالش‌ها و عواقبی که یک کشور ممکن است از خالی‌شدن مرز، به آن دچار شود، مؤثر است و باعث ثبات در منطقه مرزی می‌شود. روستانشینان مرزی سیستان و مردم بومی منطقه بهترین مرزداران و مرزبانان کشور ایران می‌باشند. این امر به‌عنوان نقطه قوتی بسیار مؤثر در برنامه‌ریزی‌های توسعه باید مورد توجه جدی قرار بگیرد. قطعاً حفظ پایگاه‌ها و مرزهای عقیدتی در گرو تقویت حوزه‌های تأثیرگذار بر حس تعلق مکانی می‌باشد. زنان شیعه مرزنشین به عنوان اصلی‌ترین اعضای خانواده که بر روی تقویت مرزهای نژادی، عقیدتی و ایدئولوژیکی تأثیر دارند، باید ملورد حمایت، راهنمایی و آموزش بیشتری قرار بگیرند و از سازوکارهای لازم برای توانمندسازی خود و خانواده‌های آنها بهره گرفته شود.

منابع

۱. اکرمی، سیدامیر؛ **دین و دنیای معاصر**؛ ترجمه حسین مطیعی امین؛ تهران: الهدی، ۱۳۸۰.
۲. امانی، مهدی و دیگران؛ **لغت نامه جمعیت شناسی**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.
۳. تبریزی، جلال؛ «تأثیر نوسازی شهری بر ایجاد حس لامکانی: مطالعه موردی پروژه نواب تهران»؛ **پایان نامه دکتری**؛ تهران: دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۲.
۴. زنجانی، حبیب الله؛ **مهاجرت**؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۵. **سالنامه آماری کشور**؛ ۱۳۷۵.
۶. فلاح، محمدصادق؛ «مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن»؛ **نشریه هنرهای زیبا**؛ ش ۲۶؛ ۱۳۸۵.
۷. لینچ، کوین؛ **تئوری شکل خوب شهر**؛ ترجمه سید حسین بحرینی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
۸. گروت، لیندا و وانگ، دیوید؛ **روش های تحقیق در معماری**؛ ترجمه دکتر علیرضا عینی فر؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۹. **مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی**، <mailto:ict@itsr>، ۱۳۷۵.
۱۰. وثوقی، منصور؛ **خوش نشینان سیستان**؛ بخش تحقیقات روستایی دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
11. Bradleys, Jorgensen, Richard c. Stedman, 2005.
12. Buthb, walker, Janete. hiller, 2007
13. Graceh. Pretty. Heatherm. chipuer and Paul braston. 2002. Sense of place adolescents and adult.
14. Norberg-Schulz, Christan the phenomenon of place "Princeton Architectural Press, New York, 1997.
15. Paggy teo and a Shirlana Huang. A sense of place in public housing a case study of Pas rise Singapor, 1999.
16. Sanjoy mazumdar, Shampa mazumdar. greeting a sense of place the Vietnames-Americans and little Saigon, 2002.
17. Steele, Frits the sense of place, CBI Publishing Company, Boston1, 1981.
18. Victoria Derr, Sense of place, Children's, 2002.
19. Xu, Yan, 'Space and place; the perspective of Experience' University of Minnesota press, 2001.
20. Yacobi, haim. Political Geography, 2008.